

ایران فرم‌منگی



DEFA PRESS IR

اتفاقی که «زنده بودن انقلاب» را به رخ دنیا کشید

شهادت حاج قاسم سلیمانی، نخ تار انسجام جامعه را به ریسمان محکم همبستگی گره زد

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر شمس‌الله‌مریجی رئیس دانشگاه باقرالعلوم(ع)

اگرچه خالق متعال قوه کمال‌طلبی را در سرشت انسان‌ها به ودیعت نهاده است، اما این قوه خدادادی برای به فعلیت رسیدن نیاز به ظرف مناسبی دارد که به اعتقاد اندیشمندان انسان‌شناس، جامعه همان ظرفی است که بشر می‌تواند در طول حیات جمعی، «شدن» حقیقی خود را در آن تجربه کند. پر واضح است

که هر جمع و جامعه‌ای هم قادر نیست که سفره مناسبی را جهت تحقق کمال انسانی پیش روی بشر بپهن نماید؛ زیرا جامعه‌ای می‌تواند راه رسیدن به کمال انسانی را هموار کند که خود کامل باشد چه اینکه فاقد شیء، معطی شیء، نخواهد بود. بی‌تردید انسجام و همبستگی اجتماعی، ابتدایی‌ترین شرط کمال هر جمع و جامعه‌ای است. به‌همین جهت از دغدغه‌های اصلی جوامع بشری بویژه جوامع صنعتی و تکنولوژیک عصر حاضر شده است و جوامع بشری نیز با توجه به مبانی معرفتی و انسان‌شناختی خود برای رسیدن به این مهم، سازوکاری را درپیش گرفته‌اند و تلاش می‌کنند با تکیه بر ویژگی‌های عام و مشترکی نظیر زبان و نژاد و امثال آن، جامعه و افراد آن را همبسته نموده تا در پرتو آن بستر مناسب رسیدن به کمال را مهیا نمایند.

اما خداوند متعال ضمن تأیید این دغدغه، کارش را غیر از آنی می‌داند که دیگران در پی آن هستند؛ شاید مناسب‌ترین دره‌راه «همبستگی اجتماعی» آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران باشد که خداوند حکیم ضمن مهم دانستن همبستگی اجتماعی، سازوکارش را نیز اینگونه بیان می‌فرماید: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** **وَإِذْ كَرُوا يَنْعَمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.**

چنانچه ملاحظه می‌شود، از منظر خالق عالم و آدم در این آیه، هیچ یک از ویژگی‌های انسانی از جمله مشترکات قومی، خونی، نژادی، زبانی و... به‌عنوان عامل همبستگی شناخته نشده است زیرا هیچ یک از این ویژگی‌ها برخاسته از فطرت مشترک همه انسان‌ها نیست. در نتیجه، هرچند در مواردی موجب همگرایی و جمع کردن عده‌ای می‌شود، اما عده بیشتری را خارج کرده و حتی ممکن است این امر خود، عامل گسست و جدایی شود. عملی که در این آیه، مورد تأکید قرار گرفته



با استحکام بیشتری رخ نمایانده تا جایی که ملت ایران به پشتوانه این همبستگی انسجام الهی بخوبی توانستند در برابرهجمه سنگین دشمنان بویژه جنگ تحمیلی هشت ساله مقاومت نموده و سرانجام شیرینی ظفر را بچشند؛ اما پس از اتمام جنگ و به نوعی هم کمرنگ‌تر شدن ارزش‌ها بخصوص در دوده‌های اخیر، با پدیده اجتماعی متعددی مواجه شده است که گاه تا مرز ازهم‌گسیختگی اجتماعی پیش رفته وموجب تشتت در میان افراد و حتی نیروهای انقلاب شده بود؛ اما هر بار با بروز و ظهور یکی از ارزش‌های الهی در حیات جمعی، وحدت و همبستگی پررنگ‌تر شد و جامعه اسلامی را همبسته‌تر نمود. دفاع از ارزش‌های دینی و حفظ واحیای شعائر دینی شهادت، ایثار و از خودگذشتگی، از جمله عوامل مهمی است که دارای ظرفیت بسیار بالایی جهت همبستگی در جامعه اسلامی است. صد البته این مفاهیم از طریق رفتار و عمل فرد یا افراد در جامعه ظهور و بروز خواهد نمود.

شهادت «سردار سرفراز حاج قاسم سلیمانی» بدون شک یکی از مصادیق بارز ایجاد همبستگی و انسجام در جامعه اسلامی بوده است؛ چون همگان شاهد بودیم که حتی در سال‌های اخیر جامعه اسلامی ایران در اثر هجمه سنگین دشمنان بین‌المللی به فرماندهی امریکا و

اذناب آن، در خطر ازهم‌گسیختگی قرار گرفته بود تا جایی که بدخواهان به گمان اینکه نظام اسلامی در ورطه اضمحلال قرار گرفته است، آشکارا به سرور و شادمانی پرداختند و هر یک سهم خود را در این موفقیت بیش از دیگری دانسته‌اند؛ حتی

ترسیم آینده روشن موسیقی برای نسل جوان

◀ | صفحه ۱۵

حال و هوای نقاشی‌های دیجیتال علیرضا ذاکری

ضیافتی به رنگ خط و نقش

◀ | صفحه ۱۴



گفت‌وگو با جواد نوبهار استاد هنرهای تجسمی درباره نمایشگاه جدیدش

طبیعتی که جامعه را تفسیر می‌کند

◀ | صفحه ۱۴



حاج قاسم سلیمانی به روایت صادق آهنگران،مداح جبهه‌ها

صمیمی و با صلابت همچون بسیجی‌ها

◀ | صفحه ۱۶

اندیشه‌و عمل سردار سلیمانی چگونه به «مکتب» بدل شد؟

نقشه راهی برای عقلانیت انقلابی

«مکتب» به نظریه و طرح کلی و جامعی اطلاق می‌شود که بایسته‌ها و ضوابط زندگی انسانی را ترسیم می‌کند و علاوه بر اینکه در راستای جهان‌بینی انسان قرار دارد، عملاً یک نظام ارزشی و ضوابط حاکم بر زندگی و کیفیت آن را معلوم می‌کند و از آنجا که مکتب اسلام، نمایانگر رویکرد کلان اسلام نسبت به مجموعه‌ای از باورها و رفتارها است و

می‌تواند محکی بر حقایقت و صحت اندیشه و عمل باشد، لذا در شناخت باور و شناخت صحیح و مسیر مناسب زندگی و رفتارهای مطلوب، باید به «مکتب حاکم بر یک فرهنگ» مراجعه کرد.

از آنجا که مکتب، نرم‌افزاری مستمّل بر باورها و ضوابط حاکم است و باور و رفتار انسان‌ها به ملاک انطباق با آن سنجیده می‌شود بنابراین اغلب انسان‌ها که امکان خطا و انحراف در آنان وجود دارد، ملاک در باور و رفتار به‌شمار نمی‌روند؛ زیرا همانگونه که شخصیت‌های جامعه می‌توانند مردم را به سوی کمال هدایت کنند، به همان نسبت می‌توانند عامل انحطاط و انحراف مردم نیز محسوب شوند. قرآن کریم با تأکید بر این رفتار اجتماعی، شخصیت‌محوری و الگومحوری نستنجیده را نفی کرده و از زبان مردمی که گمراه شده‌اند، نقل می‌کند که در روز قیامت می‌گویند: **«رَبَّنَا إِنَّا أَفْغَنَّا سَادَاتَنَا وَكُنَّا أَهْلًا فَأَصْلَوْنَا السَّبِيلَا»**(احزاب: ۶۷) پروردگار! ما بزرگان و اکابر خویش را اطاعت و پیروی کردیم و در نتیجه ما را گمراه ساختند.».

جنگ جمل نمونه‌ای واضح از تردید بسیاری از مردم در شناخت مسیر صحیح و منطق حق بود؛ زیرا برخی، حضور همسر پیامبر(ص) و بزرگان صحابه در سپاه جمل و وجود حضرت علی(ع) و بسیاری از یاران پیامبر(ص) در سپاه حضرت علی(ع) را دلیل بر حقیقت آن گروه می‌دانستند. عده‌ای نیز به واسطه وجود افراد شاخص در دو سپاه، در شناخت ملاک حقایقت به تردید افتادند. حضرت علی(ع) در پاسخ به فردی که در شناخت حق و باطل در این فضا گرفتار تردید شده بود، ضمن رد قرار دادن ملاک حقایقت بر شخصیت افراد، وی را به شناخت ملاک حق و باطل سوق داد: «همانا حق بر تو پوشیده ماند. حق و باطل با مقیاس افراد شناخته نمی‌شوند. حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی و باطل را بشناس تا اهل باطل را بشناسی»(محمدباقر محمودی؛ نهج‌السعادة، ج۱، ص۱۳۲)

این عبارت در حالی از سوی حضرت به آن شخص القا شد که همگان می‌دانستند سپاه جمل، بر حاکم مشروع و مستند به بیعت فراگیر مردم، سر برتافته و با نقض بیعت خویش، بروی خروج کرده است. حضرت با یادآوری ملاک حق و باطل، وی را به تبعیت از حق و به افراد، هدایت کرد.

در برخی موارد، می‌توان به جای مراجعه به معارف و معیارهای موجود در کتب و سیره اهل بیت(ع)، جهت فهم حجیت باورها و رفتارها، به سیره و رفتار برخی انسان‌ها در این خصوص استناد کرد؛ زیرا از یک سو، برخی توانایی فهم آموزه‌های دینی و تحلیل و بررسی آن را ندارند و از سوی دیگر، برخی انسان‌ها از چنان ویژگی‌ها و امتیازاتی برخوردارند که رفتار آنان برای دیگران می‌تواند معیار و سنجه حق از باطل قرار گیرد و نماد یک «مکتب» (مستمّل بر جهان‌بینی و ایدئولوژی) به شمار آیند. در عصر حاضر نیز می‌توان به دو طریق به مکتب حق و مسیر صحیح دست یافت. از یک سو، برخی افراد قادرند با استفاده از مؤلفه‌های ارزشی در حوزه باورها و رفتارها، مسیر حق از باطل را تشخیص دهند و لذا مسیر خود را از منن آموزه‌های دینی به‌دست می‌آورند. بنابراین برخی افراد به خاطر سیره زندگی شان، عملاً نماد مکتب اسلام بوده و باورها و رفتارهای آنان نمادی از مکتب اسلام به شمار می‌رود و می‌توان از آنان به‌عنوان نماد مکتب حق و الگوی زندگی یاد کرد. از جمله افرادی که در این راستا، مدنظر قرار گرفته و می‌توانند به‌عنوان سنجه حق از باطل تلقی شوند می‌توان به حضرت امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب اشاره کرد.

راهبران فکری، رفتاری نظام اسلامی، علاوه بر اینکه خود، الگویی برای دیگران در پیروی محسوب می‌شوند، عملاً الگوسازی برخی از شخصیت‌هایی با اوصافی مثل پاکي، پرهیزگاری، شجاعت، فداکاری، تواضع، انصاف، عدالت و خدمت، راهی روشن و مسیری هموار را برای سایر افراد جامعه فراهم می‌کنند.

شخصیتی مانند سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی که در سالیان زندگی خویش، انسانی وفادار به انقلاب و آرمان‌های آن بوده و به گونه‌ای زیست که همواره نمونه‌ای از باورهای صحیح و رفتارهای مطلوب و پسندیده را تداعی می‌کرد و بدرقه با شکوه مردم در تشییع جنازه‌اش، نمایانگر قدردانی و علاقه مردم به این رفتار بوده است، از این روی، در دیدگاه رهبر معظم انقلاب به مثابه یک «مکتب» و نه یک فرد، تلقی شده است تا نقشه راهی برای انسان‌های خوب و «عقلانیت انقلابی» به شمار رود:

«به شهید حاج قاسم سلیمانی به چشمه یک فرد نگاه نکنیم؛ به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه در آن آموز نگاه کنیم.» (بیانات رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷)

دیدند که چه قیامتی در تهران و دیگر شهرها به پا شد.».

بی‌تردید ویژگی‌های شخصیتهی سردار سلیمانی در این وحدت و همبستگی تأثیر مستقیم داشته است؛ اما آنچه که اغلب در این پدیده نادر تاریخی، شاید از چشم اندیشمندان اجتماعی سکولار مغفول می‌ماند، منشأ این تأثیر شگرف است؛ چه اینکه شکی نیست که اگر قاتلان این «سردار سرفراز اسلام»، از آن باخبر بوده و از چنین پیامدی مطلع می‌بودند، هرگز دست به چنین حرکت ناجوانمردانه نزده و در تاریکی شب او را با موشک‌های کینه خور تور نمی‌کردند؛ چون بر اساس شواهد و اسناد فراوان، ازهم‌گسیختگی و عدم انسجام در میان ملت ایران اسلامی بیش از هر چیزی برای آنان مطلوب‌تر بوده است!

منشأ تأثیر این شهادت در حقیقت اعتقادات و اعمال و رفتار چهل ساله این «فرمانده رشید اسلام» بود که در پرتو آن مبناي نظری و رفتار

عملی خود سامان داده بود؛ همان که خدا در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران فرمود: و همگی به ریسمان نظام اسلامی بوده و هست نیز به نوعی نگران شده بودند. اما شهادت سردار سلیمانی، که تمام قد خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن اجرا و تثبیت آن قدم برداشته بود، مثل برق‌ی سرخ همه دلباختگان به ارزش‌ها با احساسات و سلاقی مختلف را به دور خود جمع نموده و نخ تار انسجام جامعه را به ریسمان محکم همبستگی گره زد.

تشییع بی‌نظیر او در حقیقت خود گواه صادقی بود بر این حقیقت. صداالبته این حرکت مردمی خود نشانی بود از پایبندی ارزشی و دینی آن سردار خونین بدن. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، نیز این برکات عظیم و قیامتی را که در تشییع جنازه آن شهید گرانقدر و همراهانش به پا شد نتیجه معنوی او برشمرند و در تاریخ ۱۸ دی در جمع مردم قم فرمودند: «آن بدرقه‌های ایرانی را و همچنین آن بدرقه‌های عراقی را در کاظمین، بغداد، نجف و کربلا و آن تشییعی را که نسبت به این پیکر قطعه‌قطعه شد، دیدید. از روح مطهر آن شهید بزرگوار از اعماق دل تشکر می‌کنم.»

ایشان با تأکید بر اینکه شهادت حاج قاسم سلیمانی و آن تشییع‌های بی‌نظیر، زنده بودن انقلاب را به رخ دنیا کشید، خاطر‌نشان کردند: «عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند که انقلاب اسلامی در ایران تمام شده است و البته عده‌ای هم سعی می‌کنند این اتفاق بیفتد، اما شهادت حاج قاسم نشان داد که انقلاب زنده است و همه کذب‌بردار نیست.)

یادداشت



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدسجاد آیزدهی استاد حوزه و دانشگاه